

آر آر

۲۸۹۹

۲۸۱۰

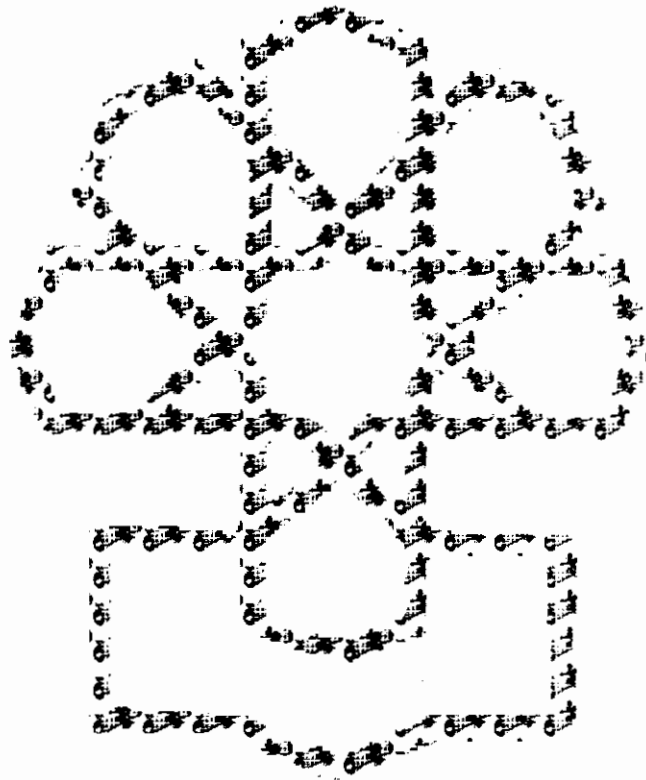
۴۴۸۷

۶



# قانون و قانون‌گذاری در مطبوعات

سخنرانی دکتر حمید مولانا در جمع دست‌اندرکاران مطبوعات



معاونت پژوهشی

مرداد ۱۳۷۸

کار: دفتر روابط عمومی مرکز

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه واحد اسناد و اطلاع‌رسانی فارابی  
شماره: ۱۱۴۹۱  
تاریخ: ۷۸/۵/۲۳

کد گزارش: ۲۲۰۴۴۸۷

بسمه تعالی

قانون و قانون‌گذاری در مطبوعات  
سخنرانی دکتر حمید مولانا در جمع دست‌اندرکاران مطبوعات

کد گزارش: ۲۲۰۴۴۸۷

دکتر مولانا: من امیدوار هستم که این امر باعث شود گفتگوهای و تبدلات نظر بین ما و شما در اینجا انجام بگیرد. صحبت در اینجا واضح است. صحبت، صحبت قانون‌گذاری در مطبوعات است.

سؤالی که ما از خودمان می‌خواهیم بپرسیم این است که، آیا در قانون‌گذاری در مورد رسانه‌ها و مطبوعات در ایران ما باید به قوانین و مقررات کشورهای دیگر نگاه کنیم و چه چیزهایی از آنها می‌توانیم یاد بگیریم. به‌طور خلاصه وقتی ما تاریخ مطبوعات ایران را مطالعه می‌کنیم. حدود ۱۵۰ یا ۱۶۰ سال می‌بینیم که قانون یا قوانین مطبوعات ایران بیش از یک قرن عمر ندارد. در واقع ۵۰ یا ۶۰ سال اول مطبوعات، بدون قوانین رسمی بود و درست ۹۶ سال است که ما اولین قانون مطبوعات ایران را داریم. در مجموع تا امروز ما با پنج قانون مختلف در این ۹۶ سال سر و کار داشته‌ایم و این قانون حاضر که در مطبوعات کشور ماست ۱۳ سال عمر دارد. وقتی ما به این قوانین نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که یک موضوع مشترک دارد و یک اشکال بزرگ و آن اشکال بزرگ این است که ۵۰ تا ۸۰ درصد آنها از قوانین و مقررات سایر کشورهای دیگر اتخاذ شده است و آن چیزی که مشترک است در بین این پنج قوانین تاریخی، این است که هر موقع آمده‌ایم قانونی را عوض کنیم و قانون دیگری داشته باشیم. فقط توانسته‌ایم ۲۰ درصد آن را عوض کنیم و ۸۰ درصد آن را نگاه داشته‌ایم. یعنی در واقع در هیچ دوره‌ای نود و شش سال به عقیده بنده یک اصلاح اساسی و انقلابی در قوانین مطبوعاتی مان انجام نداده‌ایم. بنابراین سؤالی که پیش می‌آید، این است که اگر ما می‌خواهیم برای ۲۰ تا ۵۰ سال آینده نقشه بکشیم. باید ببینیم که چه قوانین و مقررات مطبوعاتی را باید داشته باشیم؟ و منابع این قوانین چه باید باشد؟ البته یک رسم معمول این است که برگردیم و مقررات و قوانین کشورهای دیگر را مطالعه کنیم و معمولاً این فکری است که زود به نظر ما می‌رسد. ولی به عنوان یک محصل اطلاعات و ارتباطات و علوم سیاسی. اگر اجازه بدهید می‌خواهم این موضوع را خدمت‌تان عرض کنم که این کار، کار غلطی است. هیچ قوانین و مقررات حقوقی و ارتباطی را نمی‌شود از مسائل بزرگ اجتماعی، جدا کرد. بنابراین ما نمی‌توانیم، سه موضوعی را که خدمت‌تان عرض خواهم کرد فراموش کنیم و بعد حتی خودمان بخواهیم قوانین خودمان را درست کنیم و به خارجی‌ها نگاه نکنیم، که باز هم نمی‌شود.

علت این است که قوانین و مقررات نتیجه نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستند و نه برعکس، قوانین نیستند که اصلاحات را به وجود می‌آورند، این اصلاحات هستند که به قوانین ختم می‌شوند و این خیلی مهم است. اگر من بخواهم مطالعات ۵۰ سالی را که در همه دنیا در این رشته انجام شده خلاصه کنم. باید بگویم که در هیچ کجای دنیا شما نمی‌توانید یک نظام مطبوعاتی، رسانه‌ای، ارتباطی و اطلاعاتی قوی داشته باشید، بدون این که قوانین آنها با سه موضوع همسانی نداشته باشد. این سه موضوع و این سه سؤال را خدمت‌تان عرض می‌کنم. یعنی ما تا مسئله این سه سؤال را در جامعه‌مان مشخص نکنیم به عقیده من بهتر است که، قانون‌گذاری در این موضوع انجام ندهیم چون فایده‌ای ندارد و این سه موضوع به‌طور کلی، نه ولی به‌صورت خیلی جزئی مشخص شود، موضوع اول، موضوع جامعه است. سؤال مهم این است که در دنیای

امروز چه نوع جامعه‌ای می‌خواهیم داشته باشیم؟ مشخصات دقیق و روش جامعه ما چیست؟ چه اندازه این جامعه متناسب مردم ما است؟ چقدر با سایر جوامع فرق دارد؟ اسم چنین جامعه چیست؟ رسم چنین جامعه چیست؟ چه اندازه به این جامعه اعتقاد داریم و حاضر هستیم برای رسیدن به اهداف خودمان مستقل فکر کنیم و وفاداری کنیم؟ چگونه می‌توانیم فرهنگ چنین جامعه‌ای را توسعه و ترویج دهیم؟ منظور من این است که اگر به جامعه امریکا به جامعه اروپا، به جامعه انگلستان، به جوامع ایتالیا، اتریش، نگاه کنیم می‌بینیم که مطبوعات آنها همگی در جامعه‌ای که دارند و می‌خواهند داشته باشند، توافق دارند. یعنی توافق، کلی است و به این صورت نیست که شروع کنند، قانون بریزند و بعد بیایند راجع به جامعه‌ای که باید داشته باشند نزاع کنند. در ایران چون اولین مسئله مطرح نشده بود برای مردم، اشخاص دیگر بودند که این فکر را انجام دادند و بعد قوانین درست کردند برای مردم، بنابراین خلاصه می‌کنم سؤال اولم را که چه نوع جامعه‌ای می‌خواهیم داشته باشیم! اگر جامعه فرانسوی داشته باشیم، خوب قانون‌گذاری‌ها هم معلوم می‌شود و ممکن است که اصلاحاتی هم داشته باشیم. اگر جامعه انگلیسی هم داشته باشیم آن هم معلوم است. ولی اگر جامعه مدنی داشته باشیم معلوم نیست که چه است. چون واژه مدنی، واژه گسترده‌ای است. باید روشن کنیم که جامعه مدنی کدام است؟ جامعه مدنی امریکایی وار، انگلیسی وار، اسکاندیناوی وار. چه جامعه مدنی می‌خواهیم داشته باشیم. ما اگر جهان را تعریف نکنیم و توافق نداشته باشیم، کسان دیگر برای ما درست خواهند کرد و اما موضوع دوم، هیچ سیستم مطبوعاتی از نظام اقتصادی جدا نیست. بنابراین سؤال دوم این خواهد بود که چه نوع نظام اقتصادی داریم؟ و چه نوع نظام اقتصادی را می‌خواهیم قبول کنیم؟ بنابراین وقتی می‌خواهیم قانون‌گذاری انجام بدهیم باید آن نظام اقتصادی را در نظر بگیریم. مثلاً مسئله مالکیت در مطبوعات خیلی مهم است. مطبوعات مال چه کسی است؟ آیا می‌شود امتیاز مطبوعات را خرید؟ یا باید به همه داد؟ چون مطبوعات با پول سر و کار دارد و نمی‌شود یک مطبوعات ایده‌آل را قانون‌گذاری کرد. ولی می‌توان اقتصادی داشت که درست برعکس آن باشد. البته در امریکا این مسئله حل شده و امریکا یک کشور سرمایه‌داری امریکایی است. حتی فرانسوی هم نیست. بنابراین قوانین مطبوعاتی آنجا کاملاً با اصول سرمایه‌داری ۱۰۰ درصد توافق دارد. شاید شما تعجب کنید که من بگویم در امریکا اصلاً قانون مطبوعاتی وجود ندارد و تنها شرط روزنامه و مجله چاپ کردن پول داشتن است. تمام قوانین امریکا برمی‌گردد به قانون مدنی و ملی قانون مطبوعاتی وجود ندارد و می‌بینید که این خیلی هماهنگ است با سیستم سرمایه‌داری، در اسکاندیناوی فرانسه یک طور دیگر است که البته صحبت در مورد آن طولانی می‌شود. بنابراین باید سؤال کنیم که چه جامعه‌ای را می‌خواهیم داشته باشیم، داریم. چه اقتصادی را می‌خواهیم داشته باشیم، داریم و ابهام در آن نباشد. بعد بگوییم در آن جامعه می‌خواهیم این قانون مطبوعاتی را داشته باشیم و برعکس و اما موضوع سوم و سؤال سوم، موضوع سوم مسئله اخلاق اجتماعی است، هیچ مطبوعات و نظامی را من نمی‌شناسم که جدا از اخلاق اجتماعی آن سرزمین باشد. پایه‌های اخلاقی هر جامعه‌ای باید معلوم باشد و همه باید آن را بدانند، حدود و حصار آن باید معلوم شود و این نه تنها با نظریات موجود اخلاقی از جنبه تئوری سر و کار دارد. بلکه با خواسته‌ها و انتظارات اخلاقی پسندیده و ناپسندیده در یک جامعه ارتباط پیدا می‌کند. موضوعی را که من می‌خواهم مطرح کنم این است که چه موقع می‌شود یک خانواده‌ای از مطالبی خوش‌شان نیاید و بگویند که این اسلامی و ایرانی نیست. آیا ما این اخلاق اجتماعی را می‌دانیم که چه هستند؟ و در تنظیم قوانین مطبوعاتی مراعات می‌کنیم یا نه؟ این خیلی مهم است. چون وقتی ما به آن پنج دوره مطبوعاتی ایران نگاه می‌کنیم و این مدت نود و شش سال را می‌بینیم که اخلاق اجتماعی جامعه ما در

یک ردیف دیگر است و این قوانین کاملاً در یک ردیف دیگر قرار دارند و هرگاه هر شخصی بخواهد اخلال کند یک تبصره را می آورند و می گویند این قانون است ما باید مدنی باشیم و قانون هم باید اجرا شود. یکی از بزرگ ترین مشخصات مطبوعات ایران این بوده است که اصلاً قوانین اجرا نشده است. قوانین در یک راه بوده اند و مطبوعات در راه دیگری، قوانین برای این بوده که مشروعیت به نظام بدهد و مطبوعات برای این بوده که این آب را آن طور که می خواهند نگه دارند و هرگاه که خواستند استفاده کنند. هیچ سیستم مدرن و نوگرا را من نمی شناسم که این هرج و مرج را داشته باشد. بنابراین ایران نمی تواند استثنا باشد و ما باید تعیین کنیم که اخلاق اجتماعی ما چه هستند. امریکا هم چنین است عده ای بلند می شوند نزاع می کنند و می گویند مثلاً ما باید آزادی شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ را داشته باشیم. ایران وقتی بلند می شود ۱، ۲، ۳ و ۴ را می گویند و می گویند، نه. شما متجدد نیستید. شما اصولگرا هستید. من این موضوعات را خیلی خودمانی خدمت تان عرض می کنم چون بیشتر از ۴۰ سال است که در غرب هستم. ۳۵ سال است که استاد دانشگاه هستم و درس می دهم. و می خواهم بگویم که شما این صحبت ها را از کسی می شنوید که خودش در غرب این درس را می دهد. من اینجا نمی خواهم شعار بدهم. فقط می خواهم بگویم اگر از جهت علمی فکر کنید این موضوعات، موضوعات اصلی است. بنابراین این سه موضوع جامعه، اقتصاد و اخلاق اجتماعی، خیلی مهم است و الان ممکن است شما بپرسید پس سیاست کجاست و من اقتصاد و سیاست را با هم مخلوط می کنم و می گویم اقتصاد سیاسی است. ما باید این سه موضوع را تعیین کنیم تا قانون گذاری ما با آمال اجتماعی مطلوب مان جور در آید. دیشب دو، سه موضوع به نظرم رسید و می خواهم خدمت تان عرض کنم. البته به طور خلاصه و امیدوارم که این ۱۰ روزی که در ایران هستم بیشتر راجع به این موضوع صحبت کنم و می خواهم با شما همدردی کنم و بگویم من چه فکر می کنم درباره این موضوعات هم از جنبه علمی و درسی خودم و هم از جنبه مکتبی. یک موضوعی را که می خواهم خدمتتان عرض کنم و آن این است همین حالا در ایران به عقیده من ما سه مشکل بزرگ داریم مشکلی که غفلت انقلاب اسلامی در ایران بوده است. یکی مشکل مطبوعات و رسانه ها و دیگری مشکل احزاب و تشکل و دیگری مشکل تعلیم و تربیت در دانشگاه ها. چرا این سه موضوع مشکل شده در صورتی که بقیه نیمه مشکل است یا اصلاً مشکل نیست. این بر می گردد به انقلاب ما و به تاریخ ما. وقتی که انقلاب شد ما بیشتر فکر نهادهای سنتی دولتی را کردیم. نه فکر نهادهای نیمه سنتی و غیردولتی را و این امر نتیجه تعلیم و تربیت مطبوعات بود. شما گفتید که دولت باید عوض شود. ببینیم، جمهوری است، دموکراسی است، سلطنتی است و مجلس در رأس سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه و بالاتر از همه نهاد ولایت فقیه، ولی ما از انقلاب به بعد کمتر سعی کردیم راجع به آن سه موضوع فکر کنیم برای این که ما فکر کردیم این سه موضوع خود به خود درست می شود. درست است که این سه موضوع در دولت نیست ولی در خود نظام وجود دارد و ما تا امروز هیچ وقت الگوی مطبوعاتی خودمان را نداشته ایم. ولی مطبوعات اسلامی خوب پیدا شده، داریم. ولی ما الگوی مطبوعات اسلامی از جنبه تنوری، نظری و عملی نداریم و من بارها گفته ام که باید روی این موضوع کار کنیم و اگر این کار را انجام ندهیم باید تنوری دیگران را به کار ببریم. همین طور موضوع تشکل، که باید ببینیم حزب داشته باشیم یا نداشته باشیم، جناح راست و چپ یا اصلاً خارج از موضوع است و همین طور انقلاب دانشگاهی، که البته من وارد این موضوع نمی شوم. ولی می خواهم در خاتمه صحبت هایم راجع به مطبوعات حرف بزنم. چون مسائل قانون گذاری در آن مطرح است. چون الگوی مطبوعاتی ما معلوم نشده به عقیده من نتیجه این شده است که هرکسی وارد گود شود هم استفاده کند و هم سوء استفاده کند. بیگانگان دخالت کنند، تفرقه ایجاد شود. به

عقیده من مطبوعات در ایران رسانه‌های جمعی نیستند. رسانه‌های تفریحی هستند اجتماع را جمع نمی‌کنند. بلکه اجتماع را تفریق می‌کنند. احزاب مراکز دلالت و سوداگران بودند نه مردم و این هنوز هم ادامه دارد. مثل دانشگاه. مطبوعات در تاریخ ما همیشه یک مسئله وارداتی از خارج بوده ما هنوز به صورت وارداتی فکر می‌کنیم. نه یک چیز صادراتی. فکر می‌کنیم همیشه باید موضوعی را از خارج یاد بگیریم. این هر سه نهاد مطبوعات، دانشگاه و احزاب یک مثلث بزرگی را تشکیل می‌دهند که ما راجع به آن کمتر فکر کرده‌ایم برعکس مثلث مقننه، مجریه و قضائیه و من باز می‌خواهم بگویم که چه افتخار بزرگی است برای ما که اهرمی در بالا قرار دادیم به نام ولایت فقیه. این هر سه نهادی که عرض کردم، مطبوعات، احزاب، دانشگاه. اینها در دایره نظام و رژیم‌های گذشته ادغام شده بودند و اگر من اسم اشخاص را ببرم می‌بینید که اینها در سه گوشه مثلث بوده‌اند، بازرگان، مصدق، فروغی، عظیمی و غیره بهترین جهانگردی، بهترین ایرانگردی هر سه در این مثلث واقع شده‌اند. هر سه نهاد غیر دمکراتیک بوده که ما به آن می‌گوییم مردم سالاری، همیشه بیگانگان و عوامل و آژانس‌های جاسوسی، در مواقع مختلف از آنها استفاده کرده‌اند. از همه مهم‌تر این که هر سه نهاد در سایه حقوق و عقلانیت و اخلاقیات‌های غربی محافظه‌کاری کرده‌اند. ما آنها را نگه داشته‌ایم، مسئولیت و آزادی به آنها داده‌ایم. مطبوعات ادعای مشروعیت و جایگاه ویژه در جامعه پیدا کرده است. بدون این که دلیل کافی عرضه دهد. مطبوعات بدون آن که انتخاب بشود، خودش را منتخب مردم می‌داند و جزء افکار عمومی می‌شمارد. همین جا اجازه بدهید به شما بگویم ایران یکی از چند کشوری است که لغت امتیاز مطبوعات بر روی آن وجود دارد و مدیر مسئول دارد. کشورهای دمکراتیک غرب همچنین امتیازی را ندارند و مدیر مسئول هم ندارند. ولی سردبیر مسئول دارند. ولی مهم‌ترین شخص در مطبوعات غرب مالک و ناشر است و همه زیر دست آنها کار می‌کنند. در ایران در مدتی که ما داشته‌ایم تا امروز مردم از دایره مطبوعات دولت خارج بوده‌اند. چون اشخاص رفته‌اند از دولت امتیاز بگیرند. بدون این که خواننده‌های خودشان را نشان بدهند و این خیلی جالب است و من این موضوع را در هیچ جا ندیده‌ام. دولت هم بدون این که مردم را در نظر داشته باشد، به یک شخص، به یک بنگاه و به یک حزب گفته است بله، بفرمایید این امتیاز. بعد تازه اینها رفته‌اند و می‌خواهند آدم پیدا کنند و آدم‌ها هم پیدا نشده‌اند و این خیلی مهم است. ارتباطات و اطلاع‌رسانی مکتوبی و گفتاری خیلی فرق دارد. شما منبع را با مطبوعات مقایسه بفرمایید. آیا برای منبع رفتن شما می‌روید امتیاز بگیرید و وقتی امتیاز بگیرید این امتیاز از کجا باید بیاید؟ یک سؤال بپرسید از خودتان، مشروعیت از کجا بیاید؟ من بچه که بودم به مسجد ترک‌ها می‌رفتم و پای منبر آقای راشد می‌نشستم که خداوند ایشان را بیامرزد. تمام ماه محرم بنده در مسجد ترک‌ها صرف می‌شد و این ترک‌ها و اصناف بازار بودند که آقای راشد را می‌آوردند و این حوزه بود که به آقای راشد امتیاز داده بود و تمام سخنرانی ایشان و مسجد ترک‌های بازار بزرگ‌ترین رسانه جمعی بودند که شما می‌توانید پیدا کنید. ولی مطبوعات ما با مردم کاری ندارد و مثل حزب‌ها است که چند نفر اول می‌نشینند و حزب درست می‌کنند و بعد می‌روند به دنبال مردم. یک فرق دیگر تکنولوژی است که ما کمتر به آن توجه کرده‌ایم. منابع جایگاه ویژه دارند. حتی به صورت فیزیکی، مطبوعات جایگاه ویژه‌شان پخش می‌شود. در فضایی که هیچ کس نمی‌تواند کنترل کند و این خیلی مهم است. وقتی که سخنرانی یک واعظ به رادیو و تلویزیون وصل می‌شود یک نوع دیگر است. حالا فکر کنید یک نفر می‌رود به دولت (حالا هر دولتی که می‌خواهد باشد ایران نباشد) می‌گوید به من امتیاز بدهید. این هم قانون است و یک امتیاز می‌گیرد که روزنامه منتشر کند. این روزنامه را منتشر می‌کند بدون آن که بداند خواننده‌های آن چه کسانی هستند. در فضایی که مالکیت مال آن شخص نیست.

چون این فضا، فضای عرفی است و به همه متعلق است. بنابراین در مطبوعات دنیا صد سال مطالعه شده، مطبوعات دنیا کار مهم‌شان خبر دادن و مطلب دادن نیست. قبل از این در همه جای دنیا این را جامعه‌شناسان نشان داده‌اند. کار اول آن کار تشکیلاتی مغزی است. یعنی اگر شما همدیگر را هم نشناسید و فقط یک روزنامه را بخوانید بایکدیگر ارتباط پیدا کرده‌اید. بنابراین مطبوعات خواستار آزادی‌های فردی ویژه هستند و جوابگوی جامعه نیستند و این چگونه امکان دارد که شما آزادی را بخواهید ولی مسئولیت‌پذیر نباشید. همان‌طور که عرض کردم آنها فضای عمومی و عرف جامعه مدنی را اشغال می‌کنند. بدون این که به دیگران هم امکانات بدهند. مطبوعات پایه‌های مادی دارند. البته معنوی‌ها جزو آنها است، ولی پایه اصلی مادی است. مطبوعات را فقط با پول می‌شود اداره کرد. احزاب فقط برای قدرت طلبان ساخته شده است و دانشگاه جهت تجدد و دانش برتری به وجود آمده است. در هر سه نهاد معنویت از رتبه پایین‌تری برخوردار است و این برمی‌گردد به جامعه.

یکی از حاضرین: شما در مورد ایران صحبت می‌کنید.

دکتر مولانا: هم ایران و هم کشورهای دیگر، من عمومی خدمت‌تان عرض می‌کنم و از جنبه علمی هم می‌گویم اینها چیزهایی است که ثابت شده. هر سه نهاد مطبوعات، احزاب و دانشگاه به مقام خودشان می‌بالند و از این فرصت طلبی می‌کنند و این خارج از دولت است و سؤال مهم در اینجا این است که این نهادها در انحصار چه کسانی است؟ این خارج از دولت است و در جامعه مدنی است. بنابراین وقتی ما از جامعه مدنی صحبت می‌کنیم، مطبوعات، دانشگاه و احزاب سیاسی جز آن است و یک سؤال مهم دیگر این است که این جامعه مدنی را چه کسی کنترل می‌کند؟ قوانین و مقررات آن چگونه است؟ توافق‌ها چگونه حاصل می‌شود؟ بنابراین نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که انقلاب از جامعه تقاضا می‌کند. در این نهادها نیز ما باید انقلاب کنیم. وگرنه اگر انقلاب نکنیم، انقلاب، انقلاب دولت و دیوان سالاری است. والسلام.

مسئول جلسه: تشکر می‌کنم از جناب دکتر مولانا. برنامه ما طبق معمول بعد از سخنرانی سخنران محترم سؤال و پاسخ است که اگر حضار محترم سؤالی دارند می‌توانند مطرح کنند.

یکی از حاضرین: بسم الله الرحمن الرحيم. در مورد سه مشکل اخیر که فرمودید. البته بحث تعلیم و تربیت در دانشگاه به نظر می‌رسد که یک مشکل زیربنایی و اساسی است. ولی بحث مطبوعات و احزاب به نظر می‌رسد که زائیده بازیگران قدرت در کشور ما هستند. شاید احزاب آن نفوذی را که در غرب دارند اینجا نداشته باشند و بسیاری از سیاستمداران به فکر این هستند که هیچ حزبی تشکیل نشود. چون می‌توانند به صورت شناور موارد خواسته شده خود را در هر مقطع زمانی مطرح کنند. یعنی اگر حزب نباشد آنها قدرتمندتر هستند و خود مطبوعات هم در ایران، سخنان احزاب یا همان گروه‌های پشت پرده را بیان می‌کنند. همان افرادی که می‌خواهند حزب نباشند که البته ممکن است بعداً تشکیل حزب بدهند. بنابراین به نظر می‌رسد که ریشه اصلی در همان دیوان سالاری ماست که اصلاح نشده است. یعنی اگر شما چه اقتصاد و چه امتیاز مطبوعات را نگاه کنید می‌بینید که ۸۰ درصد آنها دست دولت است این بدنه دمکراسی باعث می‌شود

که به احزاب هم شکل بدهد. حالا یک مثال تاریخی است که می‌گویند و گفته می‌شد وزیر ارشاد ترک وزیر ایرانی، یعنی ترک‌ها هم که آمدند ایران را گرفتند نتوانستند این کروکی را تغییر بدهند و مجبور شدند که وزیر را حتماً ایرانی قرار دهند که بتواند این سیستم‌های پیچیده را اداره کند البته من عذر می‌خواهم که این گونه سؤال را مطرح کردم.

**دکتر مولانا:** سؤال شما وارد است. البته تمام موضوع من این است که ما نمی‌توانیم تمام مسائل نظام را فقط با مسائل دولت و دیوان سالاری حل کنیم. پس بنابراین وقتی از جامعه مدنی صحبت می‌کنیم باید ببینیم که نهادهای جامعه مدنی چه است؟ در بعضی از نهادهای جامعه مدنی نهادهای غیردولتی هستند و من از مطبوعات اسم بردم. تمام ترمین این است که مطبوعات در همه جای دنیا یک الگوی به خصوصی را دنبال می‌کنند. این الگو باید مشخص شود و اگر ما این الگو را دوست نداریم، باید الگوی خودمان را درست کنیم و حالا الگویی را که خودمان درست می‌کنیم، سؤال پیش می‌آید که این را بدهیم دولت درست کند یا خودمان درست کنیم و من پیشنهاد می‌کنم که جامعه خودش به دنبال این الگو برود و تمام صحبت من این است که ما گذاشته‌ایم این الگو را دولت تعیین کند یا گذاشته‌ایم که فرصت طلبان احزاب آن را تعیین کنند. در موضوع احزاب که فرمودید. تمام جوامع مدنی دنیا باید یک نوع تشکل داشته باشند. این تشکلات در غرب بیش از همه صورت حزبی به خود گرفته است. ولی جامعه شناسان و معلمان علوم سیاسی غرب خوب تشخیص داده‌اند که این تشکل احزاب که ۲۰۰ سال پیش پایه‌گذاری شد به درد اجتماع امروز آن طور که انتظار دارند نمی‌خورد و این یکی از ریشه‌های بحران سیاسی و رهبری غرب شد و به دنبال این هستند که یک نوع نهادهای دیگر را پیدا کنند که هنوز موفق نشده‌اند. سؤال من این است که ما باید از خودمان بپرسیم در جامعه باید به چه نوعی تشکل پیدا کنیم؟ بنابراین باید برویم به دنبال همان الگویی که غرب دارد که مشکل دارند یا خودمان بنشینیم و فکر کنیم که با فرهنگ دین و سنت خودمان چه راه‌های جدیدی را می‌توانیم پیدا کنیم. من بدین نیستم. من خیلی هم خوشبینم. من فکر می‌کنم که ما اگر استقلال فکری پیدا کنیم و اگر فرصت پیدا کنیم می‌توانیم راه‌های جدیدتری را به دست بیاوریم برای تشکل سیاسی تا احزاب. مسئله مطبوعات هم همین طور. البته من یک مثال بزنم. در جامعه ما، ما کمتر بحث کرده‌ایم و کمتر سؤال پیش آمده که چرا مساجد مراکز مطبوعات نباشند؟ من بارها این را گفته‌ام و در نوشته‌هایم نوشته‌ام که ما باید (البته روزنامه نگاران خوش‌شان نمی‌آید و به من هم می‌گویند آقای پرفسور مولانا از شما بعید است این حرف را بزنید که ۴۰ سال در امریکا بوده‌اید). من می‌گویم مسجد یا فقط کلیسا است یا مسجدی است که ما اسلامی آن را می‌شناسیم. آن طور که من در تاریخ می‌دانم مسجد کلیسا نیست. مسجد به عقیده بنده بزرگ‌ترین مرکز جامعه مدنی جامعه اسلامی است و هرکس که این را درک نکرده عقب مانده است. این تاریخ از صدر اسلام همین طور بوده است و این را ما باید احیا کنیم. پس اگر مساجد که به بازار وصل هستند مساجد که سرگذرها هستند، مساجد دانشگاه‌ها دارند، پس چرا مساجد مطبوعات نداشته باشند. به قول قدیمی‌ها این کار انگلیسی‌هاست. بنه درست است (منظور از انگلیسی‌ها یعنی کار غربی‌ها است). بنابراین چرا یک مسجد بزرگ بنگاه بزرگ مطبوعاتی نباشد و هر روزنامه نگاری هم که آزاد باشد برود آنجا مقالات خود را بنویسد. وضع مادر حال حاضر این طور شده که هرکسی می‌خواهد امتیاز خودش را داشته باشد باغ خودشان را داشته باشند و به این فکر نکرده‌اند که آب آن از کجا می‌آید و میوه‌هایش را هم کسی به بازار نداده است و

می خواهند خودمختاری داشته باشند و در غرب چنین چیزی نیست. بنابراین از جهت علمی از جهت فرهنگی مطبوعات را باید به مساجد سپرد. پروفیسور مولانا و شما را باید هدایت کرد به مسجد آنها که ادعای روزنامه نگاری خوب می کنند همان کار را هر شب ببرند و به مسجد بدهند نه به شهرداری و این هیچ مغایرتی با آزادی ندارد. بنده که مقاله برای کیهان می نویسم اصلاً فکر نمی کنم که روزنامه کیهان مال چه کسی است. بعدها اگر کیهان را بدهند به یک مسجد بنده هم مقاله هایم را به مسجد می دهم. از من ۷ سال پیش خواستند که مقاله بنویسم و من هم می نویسم و خدا را شکر این اولین باری است که شخصی دخالت نمی کند. تا به حال بدون اجازه بنده یک کلمه و یک ذره از حرف های بنده را عوض نکرده اند و اگر هم عوض کرده اند چون انشامن در این مدت ۴۰ سال که در امریکا بوده ام تغییر کرده است و این خیلی مهم است در نظام مطبوعاتی. بنابراین ما باید از جنبه فکری و اساسی انقلاب به وجود بیاوریم نه اصلاح. چون اصلاحات با تزیینات کار درست نمی شود.

مسئول جلسه: متشکرم، جناب آقای نحوی شما هم سؤالی داشتید مطرح بفرمایید.

مهندس نحوی: من از این فرصت استفاده می کنم و تشکر می کنم از آقای دکتر هم به خاطر سخنرانی و هم به خاطر این که زحمت کشیده اند و تشریف آورده اند. سؤالی که در ذهن من بود البته شما تا حدی به آن پاسخ دادید و اگر فکر می کنید توضیحات بیشتری نیز در خاطر تان است بفرمایید. برای این که این سه نهادی که نام بردید مشروعیت مردمی آن بیشتر شود چه باید کرد و اگر راه کارها نیز در ذهن شما است بفرمایید. البته یکی از راه کارها را فرمودید و ابسته شدن و مساجد هم در کنار آن نیز است و البته خوشبختانه این را عرض کنم که از دیر باز و همین حالا هم یک مقدار از اینها باقی مانده مثلاً در مورد روزنامه رسالت یک عده از جامعه مدرسین به این فکر افتادند که سخنگویی ندارند و آمده اند این روزنامه را بر پا کرده اند. خوب این تقریباً طرفداران خاص خودش را هم دارد یا مثلاً اخیراً مجلس خبرگان رهبری نشریه ای را بر پا کرده اند. یک نشریه علمی مختص به خودشان، حتی پایگاه نماز جمعه یک نشریه بر پا کرده که سخنرانی های خودش را منتشر می کند. این برنامه خوبی است و بعضی از آنها هم عمل شده است و اگر در مورد احزاب و دانشگاهها نیز راه کارهایی در ذهن تان است بفرمایید تا به صورت سیستماتیک استفاده کنیم.

دکتر مولانا: البته پیشرفت های بسیار بزرگی از انقلاب به بعد شده است. خود نماز جمعه یک فکر انقلابی خیلی بزرگ است. البته این موضوعی است که باید ماه ها بر روی آن فکر کرد. ولی برای مثال از جهت فکر بنده می رسد می توان آن را از چند جهت قوی کرد. بنده شروع می کنم از طریق خانواده ها، من فکر می کنم به هر وسیله ای که شده باید خانواده را محور اجتماع مان قرار بدهیم و خانواده جایی شود که جوان ها با این سوژه ها و با این موضوعات آشنا بشوند و خانواده را از نهادهای دیگر جدا نکنیم و من فکر می کنم چیزی که خود بنده رانجات داده این بوده که خانواده ما همیشه با نهادهای جامعه مدنی اسلامی رابطه داشته اند. تفریح ما اسلامی بود. بازدیدهای ما اسلامی بود، تعلیم ما اسلامی بودند. بنابراین اول باید از خانواده شروع کنیم نظام تعلیم و تربیت ما خیلی مهم بود و پیشرفت های زیادی در این قسمت کردیم. از کودکتان گرفته تا دبستان، دبیرستان و دانشگاه ها. ما باید در شکل سیاسی خودمان مطالعات زیادی انجام دهیم و الگوهای



جدیدی را ارائه بدهیم. به غیر از احزاب. من فکر می‌کنم انجمن‌ها، گروه‌ها، حلقه‌ها و هزار نوع دیگر می‌شود تشکل سیاسی به وجود آورد. البته من اینها را کلی می‌گویم و اگر فرمول آنها را داشتیم تمام مسائل حل شده بود. ولی ممکن است این کارها سال‌ها و ماه‌ها طول بکشد. مادر مطبوعات پیشرفت خیلی زیادی کرده‌ایم و در قسمتی هم آقای نبوی فرمودند که مطبوعات نهادهای سنتی و دانشگاهی را باید جلب کند. در حوزه هیچ وقت وارد مطبوعات نشده بودیم و حالا الحمدلله... حوزه وارد مطبوعات شد و باید بیش از اینها هم وارد شود. دانشگاه وارد مطبوعات نشده بودند. مطبوعات چنان فقط صنف خودشان را داشتند. در امریکا گفته‌ای است که می‌گویند. خبر و واقعیات دنیا آن قدر مهم شده که این را نمی‌شود فقط به روزنامه‌نگاران واگذار کرد. غرب این طور فکر می‌کند و ما هم باید در کشورمان این طور فکر کنیم. درحالی که مقام روزنامه‌نگاران، نویسندگان و خبرنگاران را باید خیلی بالا ببریم و به آنها مشروعیت حرفه‌ای بدهیم و حفاظت علمی و حرفه‌ای به آنها ارائه کنیم و همان طور هم باید جامعه را وارد موضوع اطلاع‌رسانی کنیم. من سال‌های قبل از انقلاب فکر کرده‌ام. چون تئوری‌های ارتباطی را من خودم ۴۰ سال پیش در غرب خواندم من را وادار کرد که فکر کنم. چون در غرب نهادهای سنتی از بین رفته و خیلی از تئوری‌هایی که ما خوانده‌ایم می‌بینم که اینها می‌خواهند یک مراکز را پیدا کنند که آن توانایی نهادهای سنتی را داشته باشد و با تلفیق این نهادهای جدید با نهادهای مدرنیزه کارهای اقتصادی‌شان را انجام بدهند و من که خودم از جامعه سنتی می‌آمدم فکر می‌کردم که اینها حاضر و آماده است و تا امروز هم خوشبختانه پس از انقلاب اینها قوت بیشتری پیدا کرده است. من مغایرتی نمی‌بینم. بین سنت و مدرنیزه. در مقاله اخیری که من در کیهان خواندم. مصاحبه‌ای بود با آقای سروش. ایشان گفته بودند مدرنیزه از زمانی شروع شد که علم و اطلاع‌رسانی هم شروع شد ولی فرق ما با آقای سروش این است که چه موقع علم و اطلاعات رسانی شروع شد. علم و اطلاع‌رسانی از دوره رنسانس شروع نشد و بهترین دانشگاه به عقیده بنده دانشگاه دوره رنسانس نیست. بهترین مدل دانشگاه، دانشگاه نظامیه بغداد و دانشگاه فرناته در اسپانیا است. وقتی این دو دانشگاه را در تاریخ مطالعه می‌کنید من را به یاد دانشگاه خودمان می‌اندازد که امریکایی‌ها موفق شدند مرزها را جمع کنند از ممالک مختلف. بنابراین مشکلات ما این است که مبدأ منابع کجا است. مشکل بزرگ ما این است که آنهایی که می‌گویند ما می‌خواهیم جامعه را درست کنیم. این غربی‌نماهای رنسانس، منورالفکری را منبع روشنگری می‌دانند و به نظر بنده آن از جهت عنمی ناقص است. امروز در میان معلمان علوم سیاسی برجسته امریکا و دنیا یک بازگشت خیلی بزرگ شده به ابن خلدون در این ۶ سال گذشته. در حالی که ما تازه کارکوپل را تمام کرده‌ایم و به دنبال فصلنامه‌های دیگر بر می‌گردیم. برای بنده جای تأسف است وقتی من مجله‌ها را می‌بینم که اینها ادعای روشنفکری می‌کنند و حتی موضوعات غربی‌ها را هم که می‌نویسند بر می‌گردد به ۲۰ یا ۳۰ سال پیش و این به عقیده من گناه بزرگی است چون جوان‌ها این مطالب را می‌خوانند بدون این که کسی باشد که از این مجلات انتقاد کند. بنابراین ما باید از حالا شروع کنیم البته نه فقط صحبت آن را انجام دهیم بلکه این صحبت‌ها را جامع عمل ببوشیم. به صورت پروژه‌ها، برنامه‌ها. حالا برنامه‌های دولتی نباشد، برنامه‌های ملتی، برنامه‌های مدنی و نهادها را تشکیل دهیم و اینها را به صورت سیستماتیک انجام دهیم.

مسئول جلسه: سؤال کتبی داریم. همان گونه که فرمودید در مورد سه نهاد مطبوعات، احزاب و دانشگاه‌ها کار اساسی انجام نشده و کمتر به آن فکر شده است. در مورد دانشگاه مثلاً بحث انقلاب فرهنگی مطرح شد که

کارایی لازم را نداشت. شما چه مکانیسم‌هایی را در راستای تنظیم قوانین مربوطه و تحولات بنیادین در این سه نهاد پیشنهاد می‌کنید؟

**دکتر مولانا:** عرض کنم که مادر ایران دو نوع الگوی تعلیمات عالی داشتیم. اول، تعلیمات عالی دانشگاهی که از اوایل قاجاریه شروع شد در زمان پهلوی قوت گرفت و ما آن را به ارث بردیم که دانشگاه‌ها و کالج‌های ما جزو آن است. دوم، یک الگوی حوزه‌ای و مکتبی، شما وقتی الگوهای مختلف تعلیم و تربیت را در دنیای غرب مطالعه می‌کنید می‌بینید که حتی در دنیای، دنیوی‌گرای استبداد غرب بهترین الگوهای تعلیم و تربیت عالی خیلی از خواص و برنامه‌ریزی‌های حوزه‌های ما را دارد و این جالب است. تمام ایده‌ها و فکر ما این است که روزی دانشگاه به ما فرصت دهد که مانند بزرگان اینجا درس بدهیم نه به صورت مکانیسم و ماشینی وار. بعد از انقلاب موضوع همکاری حوزه با دانشگاه پیش آمد و این افکار بیشتر مسئله دیوان سالاری را به همراه داشت تا الگو را. من فکر می‌کنم باید روزی برسد که ما باید الگوی مطبوعاتی خودمان را داشته باشیم. ما تغییرات اساسی در الگوهای دانشگاه بدهیم و این الگوها را با الگوهای سنتی تا آنجا که امکان دارد ترکیب کنیم. زیرا ما از جهت تعلیم و تربیت الگوهای سنتی خیلی عقب بوده‌ایم و خیلی از مزایا هم هست که غرب به دنبال آن است تا سود ببرد.

**مسئول جلسه:** سؤال دیگری داریم و این تذکر لازم است که ما سؤال‌های زیادی دریافت کرده‌ایم ولی این طبیعی است که همه سؤالات را نمی‌توانیم مطرح کنیم و از سروران گرامی که ممکن است من نتوانم سؤال‌های شان را بخوانم پوزش می‌طلبم. سؤال کتبی دیگری داریم تحت این عنوان: جنابعالی در بحث مقدماتی خود به انقلاب در مطبوعات اشاره فرمودید لطفاً بفرمایید با التفات به شرایط فعلی جامعه که در حال گذر از مرحله توسعه می‌باشد، نقش و رسالت مطبوعات در این وضعیت چیست؟ و چگونه می‌توان دیدگاه‌های موجود را در جهت استراتژی توسعه بدون این که به اختلافات اجتماعی منجر شود سوق داد.

**دکتر مولانا:** من سعی می‌کنم به صورت خلاصه جواب بدهم که بیشتر سؤال‌ها مطرح شود. مسئله توسعه را شما بیان کردید. مسئله توسعه باز متداول شده است. همان مفهوم توسعه. منظور ما از توسعه چیست؟ شاخص‌های توسعه سیاسی چیست؟ همیشه می‌پرسید خوب توسعه سیاسی خوب است لطفاً بگویید شاخص سیاسی توسعه سیاسی چه است؟ و چون این موارد زیاد مشخص نیست. بنابراین مطبوعات هم توانایی تعیین این کار را ندارند و به طور کلی صحبت می‌کنند. بنابراین ما باید توسعه سیاسی را نیز به کار ببریم و باید آن را باز کنیم و به صورت خیلی واضح بگوییم که منظورمان از توسعه سیاسی ۱، ۲، ۳ و ۴ است.

**یکی از حاضرین:** فرمودید که در امریکا قانون مطبوعات وجود ندارد و در هیچ جا ما هرج و مرج در مطبوعات نداریم و در امریکا هم هرج و مرج در مطبوعات وجود ندارد.

**دکتر مولانا:** من این را نگفتم و اگر هم گفته‌ام آن را تصحیح می‌کنم.

یکی از حاضرین: البته اگر هم فرموده‌اید سؤال من این است چگونه ممکن است در مسئله مهمی مثل مطبوعات قانون نباشد و هرج و مرج هم نباشد و اگر روزنامه‌ای مطالبی نوشت تحریک‌آمیز، تشنج‌آفرین و اساس آن نظام را زیر سؤال برد، براساس چه قانونی مسئولان و مدیران جامعه برخورد می‌کنند.

**دکتر مولانا:** ابتدا من دو موضوع را روشن کنم. وقتی من گفتم در امریکا قانون مطبوعات وجود ندارد، ندارد. ولی گفتم قانون مطبوعات وجود ندارد ولی قانون مدنی وجود دارد. بنابراین مطبوعات هم شامل آن قوانین می‌شوند. بنابراین این طور نیست که مطبوعات هرکاری می‌خواهند انجام دهند، چون قانون نیست. قانون به‌خصوص و ویژه‌ای برای مطبوعات ندارند. ولی گفته‌اند مطبوعات هم مانند همه اشخاص دیگر، اگر به کسی تهمت زد در همان دادگاه مثل کسی که تهمت زده است با او برخورد می‌شود. اگر خلاف مقررات شرکتی رفتار کردند نیز همین ضور ولی مطبوعات در امریکا تحت چارچوب قانون مدنی است. ولی برای مطبوعات قانون ویژه نیست و این خیلی مهم است. این چه معنی می‌دهد؟ این معنی را می‌دهد که مطبوعات هم مانند هر بنگاه دیگر است بنگاه‌های دیگر در امریکا چه هستند؟ بنگاه‌های سرمایه‌داری. در ایران می‌گوییم قانون مطبوعات داریم چون مطبوعات ویژه است! و همگی خوشحال می‌شویم. ولی اگر ویژه است کدام ویژه است و ویژه اسلامی نیست. ویژه غربی است. شما اگر قوانین مطبوعات را ببینید متوجه می‌شوید که از زمان قاجاریه به آن، صورت ویژه داده‌اند امانه اسلامی، ولی حتی از صورت کاپیتالیستی هم آن را بیرون آورده‌اند و انحصاری تر کرده‌اند. هرج و مرجی که من عرض کردم این است، هرج و مرج قانونی ندارند. نه این که هرج و مرج مردمی نداشته باشند. تمام مطبوعات دنیا کاری به جز هرج و مرج ندارند و از جنبه فیزیکی اتمی هرج و مرج خوب است چون هرج و مرج نظام می‌آورد. ولی همه چیز روشن است. تنها نقطه بزرگ در امریکا که دادگاه‌ها بر روی آن حساب می‌کنند و مطبوعات از خودشان دفاع می‌کنند، تبصره اول قانون اساسی امریکا است که می‌گوید کنگره امریکا صلاحیت این که آزادی بیان و مطبوعات را بگیرد ندارد. همه چیز آزاد است و می‌توانید ببینید که این با سیستم کاپیتالیستی خیلی موافق است. بنابراین شما هم آزادی دارید هرکاری انجام بدهید. البته گاهی اوقات آن مسئله سوم می‌آید، مسئله اخلاق اجتماعی که اگر مشکل پیش بیاید به دادگاه‌ها می‌رود و دادگاه‌ها هم دادگاه‌های ویژه مطبوعات امریکایی نیست. دادگاه‌های معمولی است. یک مثال دیگر بزنم، در امریکا قانون حفظ امنیت ملی فرق می‌کند با قانون حفظ امنیت ملی در انگلستان و در یک کشوری مثل اسرائیل. نسبت به انگلستان و اسرائیل قانون امنیتی امریکایی می‌تواند مطالب مطبوعات را سانسور کند. ولی در انگلستان این امکان وجود دارد و در اسرائیل هم هر روز این کار انجام می‌شود. می‌بینید که این در قانون مطبوعاتی نیست ولی قانون امنیتی است. یک موضوع دیگر، در قانون مطبوعاتی ما موضوع مالکیت روزنامه پیش می‌آید در امریکا و در اسکانداوی و کشورهای دیگر موضوع مالکیت، مالکیت معمول العمومی است. ولی در رسانه‌های دیگر از جمله رادیو و تلویزیون دولت امریکا می‌گوید که مالکیت، مالکیت مطبوعات نیست. بنابراین یک بنگاهی به نام (F.C.C) کمیسیون ارتباطی فدرال به امتیاز روزنامه امتیاز سخن پراکنی می‌دهد. موضوعی را که من می‌خواستم خدمت خواهران و برادران عرض کنم این است که، این قوانینی که ما داریم و من آنها را هم مطالعه کرده‌ام مجموعه قوانینی است از اروپا و مجموعه‌ای از نظام‌ها که ما خودمان به آن اضافه کردیم و اگر من جای خودم و شما باشم می‌نشیم و فکر می‌کنم حالا که انقلاب شده چه الگوی مطبوعاتی ما داشته باشیم از جهت علمی، نظری، فکری و باید چه

قوانینی داشته باشیم که این احتیاجات جامعه، اقتصادی و اخلاقی، اجتماعی ما را برآورده کند.

یکی از حاضرین: ضمن تشکر از آقای مولانا نه تنها به خاطر حضور ایشان بلکه به خاطر این که من توانستم جواب یک سؤال را پیدا کنم که در طول این همه تحصیل در دانشگاه پیدا نکردم و آن این بود که خانه دوست کجاست؟ بعد از این که شما در آنجا ۴۰ سال تدریس کردید، مکاشفه کردید با اهل فن و بعد برگشته‌اید و آمده‌اید اینجا و با افتخار یاد می‌کنید از آقای راشد و مسجد ترک‌ها، این واقعاً جای افتخار دارد و من تشکر می‌کنم. البته سؤالی که در اینجا مطرح است این است، البته ناگفته نماند آن در فیزیک اتمی است که نظام می‌آورد و ما الان در تعریف جامعه مدنی دچار کابوس هستیم و این نه تنها ناشی از عدم شفافیت مطلب است بلکه منتج از عدم اتفاق نظری پیرامون این قضیه است. گیریم که ما حتی این جامعه مدنی کوبایی وار، امریکایی وار یا ایرانی وار قبل از انقلاب خودمان را یا تمدن هخامنشی خودمان را بخواهیم بررویش صحنه بگذاریم و مشکل بعدی ما همان طور که آقای مهندس یوسف پور گفتند احزاب است که تشکیل نمی‌شود. برای این که آقایان قدرت مانور داشته باشند و یک مقدار هم بیشتر ناشی از آن می‌شود که ما نسل جوانمان را نمی‌توانیم تربیت کنیم. من نمی‌توانم با نسل جوانم با برادرم یا فرزندم ارتباط برقرار کنم و این شاید در حیطة شما باشد که تخصص شما ارتباطات است. ما نمی‌توانیم به مضبوطاتمان بگوییم حد سوحله و صمحه کجاست؟ فضایمان خوب است و این کلمه خوبی است ولی الان غرب به منطقه‌فازی رسیده یعنی خیر امور اوستها و ما چگونه می‌توانیم این مرز را قرار بدهیم و بعد چگونه می‌توانیم بر روی آن عمل کنیم و ما چگونه می‌توانیم با جوان‌های مان صحبت کنیم. با این غوغا سالاری که مطبوعات به راه انداخته‌اند و صحبت از آزادی می‌کنند و به آنها بگوییم ارزش این هم می‌تواند باشد، مسجد هم می‌تواند باشد. من هم سؤال همین است که اولاً، تعریف جامعه مدنی ما مشخص نیست و باید مشخص شود و کاملاً هم منطقی است ولی قبل از این که ما بخواهیم به این مقوله برسیم باید به جوان‌هایمان برسیم. ما الان داریم جوان‌هایمان را از دست می‌دهیم و این را باید چه کنیم.

دکتر مولانا: بنه کاملاً صحیح می‌فرمایید. یکی از مشکلات ما این است که ما می‌خواهیم سریع یک فرمول پیدا کنیم و بگوییم خوب این را چگونه حل کنیم. در امریکا یک ضرب المثلی است که می‌گویند: این فرمول‌ها ۶۰ میلیون دلاری است. یعنی پول لازم دارد، وقت لازم دارد. من جوابش را ندارم و اگر جوابش را هم بدهم خیلی مصنوعی خواهد بود و آن چیزی که من تشخیص می‌دهم این است که ما آن را جزء دستور کارمان منظور نکرده‌ایم که بر روی آن مطالعه کنیم و با طرح‌هایی پیش بیاوریم و وقتی مطالعه کنیم باید یک کمیسیون دو ماهه تشکیل بدهیم و من فکر می‌کنم که این کار را نمی‌توانیم انجام بدهیم. من با شما کاملاً موافق هستم که اگر حزب نباشد افراد می‌خواهند این کار را انجام دهند و من نمی‌گویم حزب تشکیل ندهیم و همین طور افراد را قرار بدهیم. من می‌خواهم این را خدمت‌تان عرض کنم حالا که احزاب در غرب هم مشکل دارند آن‌ها کارهای نیست و الگوهای فردی هم کارهای نیستند. ما از جنبه علمی از جنبه عرفی و شرعی وظیفه داریم که ببینیم چه راه‌هایی را می‌خواهیم پیدا کنیم. برای این کار ما احتیاج به جامعه‌شناسان، احتیاج به محققان و احتیاج به کسانی داریم که مستقل از غرب فکر کنند. ممکن است این کار ۵ سال طول بکشد. من آن طور که می‌بینم ما روی آن مسائل کار انجام نمی‌دهیم. خود بنده به عنوان یک معلم و یک استاد

علاقه به این کار دارم و می‌بینم که چقدر مشکل است ما باید برای این کار سرمایه‌گذاری کنیم. غرب بر روی اینها ۵۰ سال کار کرد. ولی ما کار نکرده‌ایم ما از جاهای دیگر ایده می‌گیریم و من فکر می‌کنم این کار غلطی است. همین شما و یک گروه از جامعه شناسان باید بنشینند و فکر کنید که برای یک سال یا دو سال آینده چه نوع تشکل سیاسی را ما در جامعه به خودمان می‌توانیم بدهیم. ما در مورد این کار جدی فکر نکرده‌ایم.

**مهندس ملابری:** ضمن تشکر من می‌خواستم توصیه کنم که تمرکز سؤالات موضوع جلسه باشد و گرنه بحث زیاد است. البته ما در خدمت جناب دکتر مولانا هستیم و اگر دوستان بحثی دارند می‌توانند با تماس با آقای پیروزیان هماهنگی کنند که از آن بحث‌ها استفاده شود. من از بحث اخیر جناب مولانا استفاده می‌کنم البته یک توضیح است و یک سؤال. همان طور که اشاره فرمودند ما در ایران یک قانون خاص مطبوعات داریم. ولی در جاهای دیگر همان قانون مدنی و حقوق شهروندی است که پاسداری می‌شود و مطبوعات هم مانند بقیه در یک راستا قرار می‌گیرند. به نظر می‌آید ما در ایران یک سوبسید خاص رابه مطبوعات نه تنها از بابت کاغذ، فیلم و غیره می‌دهیم. یک سوبسید آزادی هم برایشان قائل شده‌ایم. یعنی اگر یک نفر شهر وند در خیابان به شهر وند دیگر برسد و به آن ناسزایی بگوید. این قاعده‌تاً باید برود در محاکم معمولی. رسیدگی شود و اگر زیان و ضرری به او برسد به او تقدیم شود. در ایران برای این یک محل خاصی را پیش‌بینی کرده‌ایم. اگر کسی در مطبوعات، حالا مهندس یوسف‌پور مجله‌شان برین است از این حرف‌ها، ولی اگر در مجله سیاست به کسی ناسزایی بگوید آقای مهندس یوسف‌پور را نمی‌برند کلانتری محل و از آنجا هم ببرند دادگاه. ایشان در نامه‌ای خیلی محترمانه دعوت می‌شوند به دادگاه مطبوعات و بعد ایشان دو سر مقانه می‌نویسد به دادگاه مطبوعات و علت را از آنها می‌پرسد.

حالا این سوبسید چرا وجود دارد؟ من بر می‌گردم به نگاه اقتصادی قضیه، ما در ایران اصولاً طی سال‌های گذشته به ضرورت پرداخت سوبسید در این بخش رسیده‌ایم. مثلاً فرض بفرمایید در ایران صنعت نحیف بوده و نمی‌توانسته فعال باشد و سودآور نبوده آمده‌ایم و به آنها گفته‌ایم که به بقیه دلار آزاد می‌دهیم و به شما دلار ارزان می‌دهیم بروید مواد بیاورید، تولید کنید. سود بدهید و بتوانید سرپا بایستید. من در این تردیدی ندارم که ما در واقع بیشتر از اندازه نر مال سوبسید می‌دهیم و حمایت خاص می‌کنیم و شاید از عقلانیت یک سری مارکت به دور است. چون در یک بازار همه باید بدوند و هرکس به میزان قابلیت و توانایش رقابت انجام می‌دهد. ولی وقتی یک دادگاه خاص و یک هیئت منصفه خاصی می‌گذاریم مثل همان سوبسیدی است که ما در صنعت به شاخه‌های صنعتی می‌دهیم. البته صنعتگران ما (اقتصاددانان ما) در حال حاضر تقریباً دو دهه است که به این نتیجه رسیده‌اند که این سوبسیدها هیچ کدام به درد نمی‌خورد یعنی اگر ما آمده‌ایم یک حمایت خاص از یک بخش اقتصادی کرده‌ایم. آن بخش را نابود کرده‌ایم. یعنی سیاست‌های جدید متوجه این هستند که هرچه زودتر این شرایط فایده‌بازی عمومی را برقرار کنیم تا مانند پیکان ما نشود مثلاً اگر پیکان ما در این سال‌ها به جایی نرسیده وصل بوده به حمایت‌های دولت. حالا به فرض این که این بحث در اقتصاد درست شود من فکر می‌کنم بحث در عالم آزادی درست نیست. به دلیل این که در جامعه و کسانی که در قانون ما آمده‌اند و این سوبسید خاص را داده‌اند این نگرانی بوده که چراغ آزادی بمیرد. یعنی از فردا تحت همان رژیم عمومی رسیدگی به اختلافات و حقوق شهروندان این وسط یک نهادی که صحبت می‌کند از بیان آزادی، مشکلات مردم و گردش آزاد اطلاعات خاموش شود. من می‌خواهم بدانم شما در این باب چه

می‌دانید؟ آیا فکر می‌کنید این سوبسید را بدهیم یا در فکر و اندیشه حذف آن باشیم؟

**دکتر مولانا:** در کشورهایی که، البته به خصوص کشورهای غیر صنعتی، چون طبقه بازار و بازرگانان کم است دولت مثل سایر بخش‌های دیگر باید وارد کار شود و کمک کند و این تاریخی هم بوده است. در امریکا هم چنین بوده و تا امروز هم که صحبت می‌کنیم وجود دارد. ولی هم در امریکا و هم در اروپا سوبسید (کمک) همیشه با یک موضوع رابطه مستقیم داشته است و آن منافع جامعه و نظام بود. یعنی سوبسید را به خاطر بنگاه ندادند به خاطر آن سه سؤالی که خدمت‌تان عرض کردم دادند. در امریکا یکی از کمپانی‌های بزرگش به نام کلايسلر ۲۰ سال پیش نزدیک به ورشکستگی بود و دولت امریکا آمد از پول بیت‌المال بدون اجازه از ماکه مالیات می‌دهیم به آن کمپانی دادند و کلايسلر باز زنده شد و چیزی از آن هم به ما نرسید. بانک‌های پس‌انداز ورشکست شدند و دولت آمد ۲۰۰ میلیارد دلار از بیت‌المال به آنها داد بدون اجازه. صنایع هواپیمایی ۱۰ سال پیش نزدیک به ورشکستگی بود و دولت آمد کمک کرد. این خیلی جالب است، این اینترنتی که آمده انقلاب کرده است این سوبسیدی دولت امریکا است و بنده که در اینجا صحبت می‌کنم، بچه اینترنت هستم. من وقتی دکترایم را در سال ۱۳۴۱ گرفتم اینترنت تازه درست شده بود و ما با استادانمان کار می‌کردیم و هیچ کس خبر نداشت و دولت این کار را انجام می‌داد. در امریکا تا ۱۵ سال پیش کسی از اینترنت اطلاع نداشت به غیر از یک عده خاص و امریکا همیشه فکر کرده که همه چیز از بخش خصوصی می‌آید. اینترنت درست آمد. دولت آن را سوبسیدی کرد و حالا داده‌اند دست سرمایه‌داران. بنده که بچه اینترنت بودم جزء همین صد میلیون شدم و اینترنت هر روز دارد پیشرفته‌تر و بازرگانی‌تر می‌شود. البته در ممالک اسکانندیناوی هم همین طور است. دولت از بیت‌المال و خزانه مملکت پول برمی‌دارد (این قانون در دانمارک و سوئد هم است) و به احزاب می‌دهد البته بستگی به آن دارد که چه مقدار رأی آورده‌اند. اگر ۵۰ درصد رأی آورده‌اید ۵۰ تومان و اگر ۱۰ درصد، ۱۰ تومان و احزاب می‌توانند این پول را خرج روزنامه‌های خودشان نیز بکنند. اگر این موضوع را در امریکا بگویید همه به صدا می‌آیند. چون مطابق قانون دولت در امریکا نباید چیزی به مطبوعات به عنوان کمک بپردازد. آقای کرباسچی که همشهری را درست کرد اگر در امریکا بود بیرونش می‌کردند. اصلاً غلط است روزنامه همشهری داشتن برای شهرداری. گناه بزرگی است در دموکراسی امریکا. تمام مواردی که غرب در جامعه مدنی از آن صحبت می‌کند. اگر در امریکا بودند همه را بیرون می‌کردند و هیچ کدام از آنها قانوناً نمی‌توانستند حرف بزنند و در اینجا است که من می‌گویم هرج و مرج است. چون سیستم همشهری کمونیستی سوسیالیستی است و از دموکراسی صحبت می‌کنم هرج و مرج است. سوبسیدی ما بدون شک خوب است. به عقیده من مطبوعات باید کمک شوند. ولی مطبوعات به طریقی کمک شوند که به نظام کمک کنند وگرنه ما چرا انقلاب کردیم آیا انقلاب کردیم که فقط از آزادی انقلاب فرانسه دفاع کنیم. اخوت، برادری و این گونه شعارها را بدهیم. پس انقلاب کجا بوده؟ امریکا تا حرفی بزنند نمایندگان مجلس می‌گویند ما باید مانند فرانسوی‌ها راجع به صادرات و واردات وارد شویم و ما دموکراسی امریکایی هستیم. خود امریکا اصول‌گراتر از ما است در موضوع سوبسیدی، ما سوبسیدی را برداشته‌ایم و یک نفر از خیابان می‌آید و می‌گوید به من سوبسیدی بدهید. آن شخص می‌گوید من روشنفکر، انگلیسی می‌دانم و این هم سوابقم است. دانشگاه تهران حقوق خوانده‌ام، لیسانس دارم، بعد یک ماشین هم به من بدهید. کاغذ هم به من بدهید چرا ندهید؟ پس مردم دیگر چرا نباید بگیرند. من می‌پرسم کاتیریا و شاخص‌ها

در جامعه چه است. در جامعه امریکا کاتیریا، پول است. شما اگر منفعت نداشته باشید روزنامه را می بندند و به خبرنگار هم می گویند. خدا حافظ. هیچ روزنامه ای خبرنگار و سردبیر را نگه نمی دارد. بنابراین مسئله سوبسیدی ما (من از لغت سوبسیدی خوشم نمی آید چرا از لغت تعاونی و کمک استفاده نکنیم) باید در راه خدمت نظام انجام بگیرد و تمام این موارد برمی گردد به سؤال اول، جامعه چیست؟ ما جامعه تفریقی نمی توانیم داشته باشیم و هیچ کسی هم نمی تواند داشته باشد. شما نمی توانید جامعه تان مقداری انگلیسی، مقداری اتریشی، مقداری امریکایی، کوبایی باشد. این غیر ممکن است. بنابراین این مسائل را خیلی خلاصه می گویم که بتوانم در کمترین مدت، آن در دلم را به شما بگویم. ولی اینها بسته به نظریات خودم است. باور کنید که این موارد تمام پایه های مطالعات علمی دارد. شما این حرف را از کسی می شنوید که ریاست انجمن علوم از تباطات جهانی این رشته را در دست داشته و من نمی خواهم بنشینم و همین طور برای شما بگویم. تمام این موارد در فصلنامه های دنیا است و تمام اینها موضوع صحبت هایی است که ما هر روز انجام می دهیم. البته ما در گاهی موارد موضوع ایران را پیش می آوریم و صحبت می کنیم.

**آقای حبیبیان:** آقای دکتر خسته نباشید. با توجه به معین شدن جایگاه این سه نهادی که شما فرمودید دانشگاه، احزاب و مطبوعات بعد از این جریان یکی دو ساله اخیر شما روند را چگونه تحلیل می کنید و تا چه اندازه می تواند با معیارهای تعیین شده در قانون اساسی مطابق باشد و تا چه اندازه منحرف؟

**دکتر مولانا:** چه موضوع اخیر را فرمودید.

**آقای حبیبیان:** در یکی دو سال اخیر تحولات فرهنگی و سیاسی و چیزی تحت عنوان ۲ خرداد که مطمئناً جناب عالی پیگیری می کنید در خارج از کشور شما چگونه تحلیل می کنید این جریانات را؟ در مورد هر سه نهاد البته مطبوعات که مقداری وضعیت در این میان مشخص است. به طور کلی آیا این راهی که اینها می روند به سلامت است یا راهی است که ممکن است ما را به جاهای تنگی بکشاند.

**مشول جلسه:** من یک توضیحی بدهم. البته جناب آقای مهندس ملایری هم فرمودند و من هم اول جلسه عرض کردم سؤالات مطرح شده در چارچوب موضوع جلسه باشد. البته سؤال خوبی را مطرح فرمودند و به هر حال ممکن است جای بحث هم داشته باشد ولی خارج از جلسه چون ما در اول جلسه. جلسه را اعلام کردیم که در حول و حوش مطبوعات است. در مورد مطبوعات ایران و سایر کشورهای دیگر البته اگر جسارت نباشد از جناب مولانا خواهش می کنم که به طور مختصر پاسخ دهند تا بپردازیم به بقیه سؤالات.

**دکتر مولانا:** اولاً بنده دور از ایران هستم. با این که مطبوعات را مطالعه می کنم و آشنایی دارم. ولی نمی خواهم زیاد دخالت کنم.

**مشول جلسه:** عناصر و نویسندگان مطبوعات از لحاظ فردی و اجتماعی و تأثیر آن و نتیجه کار را تعیین نفرمودید (حرفه ای و نیمه حرفه ای و قلم زنان اهل قلم یا نااهل قلم).

دکتر مولانا: یکی از مواردی که مقام مطبوعات را در اجتماع بالا می‌برد، حرفه‌ای بودن مطبوعات است و تعلیم و تربیت نویسندگان و خبرنگاران، در غرب به‌خصوص در امریکا در ۵۰ یا ۶۰ سال گذشته خیلی بر روی این کار کرده‌اند. در دانشگاه‌ها مطالعات بوده، درس بوده، تربیت بوده است. از جنبه حرفه‌ای خود صنف مطبوعات از حقوق‌شان دفاع می‌کنند و در خود صنف و بین مطبوعات غرب و حتی مطبوعات ویژه شهرهای مختلف و فکر می‌کنم حتی نویسندگان واشنگتن، یک نوع روش و اخلاق به‌خصوص و فرهنگ به‌خصوص به‌وجود آمده است و این برمی‌گردد به موضوع سوم، اخلاق اجتماعی که اگر ما این اخلاق به‌خصوص روزنامه‌نگاری را نداشته باشیم، بنابراین خبرنگاران و روزنامه‌نگاران ما گرایش پیدا می‌کنند به خارج و بنابراین توافق اخلاقی و اجتماعی پیدا نمی‌شود. در نتیجه همبستگی صنفی به‌وجود نمی‌آید. در غرب به‌خصوص در کشورهای اروپای غربی این توافق وجود دارد و از حقوق‌شان دفاع می‌کنند و این باعث می‌شود که تا حدودی بتوانند در مقابل انحصار اقتصادی خودشان را حفظ کنند. البته در خود غرب هم مسئله مهمی که به‌وجود آمده (به‌خصوص در اثر تحولات تکنولوژی و اقتصادی برای روزنامه‌نگاران و نویسندگان)، موضوع زنده بودن صنف‌شان است. چون تعداد روزنامه‌ها در امریکا هر روز کمتر می‌شود. ۳۰ سال پیش ۲۲۴۰۰ روزنامه روزانه داشت و حالا تعداد آنها به ۱۱۰۰ روزنامه در روز رسیده است و از این ۱۱۰۰ روزنامه ۷۰ درصد آنها دست ۴ بنگاه بیشتر نیست و متن روزنامه‌ها مطالعاتی شده است و ۸۰ درصد آن یک نوعند و ۱۰۰ نویسنده تقریباً ۹۰ درصد مقالات بزرگ پرتیراژ امریکا را در دست دارند. تنوع خیلی کم شده است و این باعث نگرانی روزنامه‌نگاران و هم باعث نگرانی جامعه شده است و این خودش یکی از بزرگ‌ترین مشکلات امریکاست. البته امریکا فکر می‌کند که این مشکلات حل خواهد شد. از جنبه اینترنت با انتشار روزنامه‌های الکترونیکی، ولی خوب این چیزی است که باید منتظر بود و دید. اینجاست که باز برای ایران خیلی مهم است. چون بسیاری از نسل الان تعلیم و تربیت‌شان را در زمان انقلاب یا بعد از انقلاب فرا گرفته‌اند. ما اگر بخواهیم برای ۲۰ سال بعد فکر کنیم از الان باید ببینیم که این اشخاصی که تربیت می‌شوند در مطبوعات و در رشته‌های مختلف چه قوانین و چه اخلاق و چه نظریاتی را جمع‌آوری کرده‌اند و تحت تأثیر قرار داده‌اند. در اینجاست که این موضوع الگوی مطبوعاتی به عقیده من خیلی مهم می‌شود. من درجایی پیشنهاد کرده‌ام که ایران مثل ممالک دیگر باید یک روز دو کمیسیون تشکیل دهد که اینها شاید برای ۵ سال کار کنند. یک کمیسیون علمی و فکری، نه یک کمیسیون علمی به‌صورت فکری و اشخاصی که فقط کارشان فکر کردن است ببینند یک الگوی اسلامی مطبوعاتی در جامعه ما چه است؟ و یک کمیسیون دیگر درست شود که اینها مسئله زیرساخت و دیوان سالاری را مطرح کنند. وگرنه مطالعات کمیسیون‌های پنج، شش روزه عملی نخواهد بود و آن چیزی که ما در غرب به ارث برده‌ایم در حال حاضر نتیجه کمیسیون‌هایی بوده است که مثلاً در انگلستان بعد از جنگ دوم در آلمان و انگلستان تشکیل شد که این بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ بود. این کمیسیون ۵ سال طول کشید و اینها گزارش‌های زیادی را چاپ کردند و این بنیاد الگوهای مدرن غرب و امریکا بود.

مسئول جلسه: البته سؤال کتبی زیاد است و چند نفر هم برای سؤال شفاهی وقت گرفته‌اند. در واقع وقت مقرر ما تمام شده است و چون ۲۰ دقیقه از وقت اول ما تلف شده است می‌خواهم اگر امکان دارد آن ۲۰ دقیقه را جبران کنیم چند سؤال است که من خدمت‌تان عرض می‌کنم.



سؤالی است تحت این عنوان. چرا در هر زمان که به مطبوعات ایران آزادی داده شده شروع به فحاشی کرده‌اند و آیا این درست است که مطبوعات ما مطبوعاتی فحاش است یا خیر؟ چه الگویی را برای مطبوعات ایران پیشنهاد می‌فرمایید؟ از چه کشوری باید الگو بگیریم نه کیی برداری کنیم؟

**دکتر مولانا:** علت این بوده که همیشه کسانی به مطبوعات رفته‌اند که حزب درست کرده‌اند و کسانی که حزب درست کرده‌اند مطبوعات چی بوده‌اند و هر دوی آنها کسانی بوده‌اند که طالب قدرت بوده‌اند. بنابراین مطبوعات ما مانند احزاب ما از جامعه دور بوده‌اند و به همین خاطر این کار را انجام داده‌اند و این تنها جوابی است که من می‌توانم بگویم. ولی زمان مشروطه و بعد از آن ما مطبوعات خوبی داشته‌ایم و حال حاضر هم مطبوعات مسئول و نمونه‌ای هستند. ولی اگر اصل کار درست انجام نشود همیشه آن نمونه‌ها فدای کار دیگران می‌شوند.

**یکی از حاضرین:** با تشکر. خدمت شما عرض کنم، از آنجایی که کارکردهای اصلی مطبوعات در طیف بخشیدن به افکار عمومی و همچنین مشروعیت دولت می‌باشد و می‌بینیم که مطبوعات در کشور ما (گروه‌های سیاسی، فرهنگی و حقوقی) هر کدام راه خودشان را می‌روند و در یک اجمال نظر فکری که بتوانند آن دو فاکتور اصلی را که خدمت تان عرض کردم تحت شعاع خودشان قرار بدهند وجود ندارد. برای جلوگیری از این هرج و مرج و برای این که یک آشتی ملی مطبوعاتی در کشور داشته باشیم شما چه راه کارهایی را پیشنهاد می‌کنید؟ چون صحبت‌هایی که امروز شده بیشتر هست‌ها را مورد بررسی قرار داده و در مورد این که چگونه باید باشد صحبت نشده است.

**دکتر مولانا:** این برمی‌گردد به همان سه سؤال اول، یعنی ما نباید مطبوعاتی را درست کنیم که بر علیه جامعه باشد و جامعه را هم باید تعریف کنیم. ما مطبوعات را جدا کردیم. ما فکر کردیم مطبوعات چیزی است که می‌آید و امتیاز می‌گیرد. بعد روزنامه می‌دهند و حرف می‌زنند و تمام می‌شود و این برمی‌گردد به خود قانون مطبوعات. الگوی مطبوعات فعلی ما رابطه‌ای با انقلاب ما ندارد البته به عقیده بنده البته این ضور هرج و مرجی که ایجاد شده به عقیده بنده نشانه کامل یک الگوی اصلی برای جامعه است. ما مطالعه کرده‌ایم که ۵ یا ۶ مورد الگوی مطبوعاتی در دنیا است و وقتی به ایران نگاه می‌کنیم می‌بینیم که فقط علائم الگوی ۵ در ایران است و این که نشانه به خصوصی در مطبوعات باشد نیست. برای همین فکر کردم که این سه موضوع چه موقع می‌خواهد به وجود آید. من برمی‌گردم به آن سه موضوع اصلی ما باید اول مسئله جامعه مان را حل کنیم. اگر جامعه اسلامی است، دیگر جامعه اسلامی است. جامعه مدنی. جامعه اسلامی نیست. جامعه اسلامی مدنیت دارد. ولی جامعه مدنی جامعه اسلامی نیست و وقتی شما مطالعه کنید می‌بینید که جامعه مدنی پدیده غرب است.

**یکی از حاضرین:** شما در مورد مدل‌های اسلامی مطبوعات و نشریات مسجد پسند اشاراتی داشتید. سؤال بنده این است در کدام دفتر یا کدام ادبیات، آیا ما باید ادبیات سوسیالیستی دیگر کشورها را بگیریم و ایرانیزه کنیم و یک مدل بسازیم؟ با توجه به این که قبلاً ما از این تجربیات داشتیم در سال ۵۸ در مورد فیزیک نیوتنی،

که خواستیم آن را فیزیک اسلامی کنیم و موفق نشدیم حالا ما باید با کدام ادبیات بیاییم، مدل ژورنالیستی چه در مکتوب و چه در تصویری و چه در کلامی آن را عرضه کنیم؟

**دکتر مولانا:** بعد از جنگ جهانی دوم در امریکا و انگلستان یک تنوری مطبوعاتی جدیدی به وجود آمد و این تنوری نتیجه کمیسیون‌هایی بود که در امریکا تشکیل شد و در پارلمان انگلستان یک مسئله را مطرح کردند به نام الگوی مسئولیت اجتماعی. لیبرال را کنار انداختند و این لیبرالی که اینجا دغدغه‌اش را می‌زنند امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها گفته‌اند که این کار نمی‌کند و آمدند مسئله تنوری مسئولیت اجتماعی را مطرح کردند و بعد سؤال کردند که چه کسی باید مسئول باشد در برابر مسئولیت اجتماعی؟ کمیسیون خیلی بزرگی که در امریکا تشکیل شد گفت این مسئولیت، مسئولیت خود مطبوعات است و اگر این مسئولیت را قبول نکنند باید آن را به دولت بدهیم ولی مسئولیت بنیاد کلامی آن بنیاد secure world بود. من بارها گفته‌ام که الگوی مطبوعات اسلامی ایران می‌تواند توحیدی باشد. وقتی ما می‌گوییم توحیدی منظورمان چیست؟ منظورمان این است که ما باید مطبوعاتمان را منع کنیم که از یک متن بت نسازد. بت درست کردن، شخصیت درست کردن را می‌شود خیلی خوب تشکیل داد. وقتی ما می‌گوییم مسئولیت در اسلام مسئولیت در مقابلش است مسئولیت در برابر امت اسلامی. ولی ما امت را بیرون انداخته‌ایم و جامعه‌شناسان ما فکر نمی‌کنند که امت پایه جامعه‌شناسی اسلامی است. ما در آیین اسلامی منشورها و اصول خوبی داریم که ما می‌توانیم آنها را بگیریم و آنها می‌توانند بنیاد اخلاقی و فقه و قانونی ما باشد. منظور من این است که چرا مطبوعات را با فقه اسلامی جور نکنیم. ببینید مسئله مانکیت خیلی خوب است. چه کسی باید روزنامه داشته باشد و چه کسی چند روزنامه داشته باشد. روزنامه داشتن ملک است ولی ما فکرش را نمی‌کنیم و تا آن موقع که این فکر را نکنید باید با فقه امریکایی‌ها سر و کار داشته باشید.

**یکی از حاضرین:** در مورد مکتوبین عملی نیست همان طور که F.C.C در مورد امواج می‌گوید. F.C.C می‌گوید امواج جزء انفال است و مال بونسکو است و مال همه که باید موج را به پایین بفرستد. ولی F.C.C در مورد کتاب و مکتوب هیچ نظری نمی‌دهد.

**دکتر مولانا:** قبلاً قانون امریکا این طور بود که هیچ کمپانی نمی‌تواند بیش از ۲۵ درصد رادیو و تلویزیون خارجی امریکا را مالک باشد. یعنی امریکا جامعه‌باز نبود بلکه جامعه بسته بود. وقتی بحث سخن‌پراکنی بود امریکا می‌گفت ما خارجی‌ها را نمی‌خواهیم و حالا عوض شده چون خارجی‌ها امریکایی شده‌اند و وقتی قانون سال ۱۹۹۶ درست شد اینها گفتند نه ما تا ۵۰ یا ۶۰ درصد هم آن را بالا می‌بریم. یکی از اصول مهم F.C.C همین بود که مطمئن باشد رادیو و تلویزیون، برنامه‌های عمومی تعلیمی برای مردم دارد و گفته بود که اینها هم چه هستند و قانون جدید آن قدر اینها را عمومی کرده که همین حالا یک رادیو و تلویزیون می‌تواند ادعا کند که من برنامه‌های آموزشی و تعلیمی دارم از جمله پیش‌بینی هوا یا صحبت از ترافیک، می‌خواهم بگویم که این برنامه‌ها را F.C.C هم دارد ولی دارند این قانون را مرتباً عوض می‌کنند که با جهان‌شناسی اقتصادی امریکا جور باشد. یعنی این اقتصاد امریکاست که دیکته می‌کند قانون‌گذاری را و این نامرئی نیست. این اصل دموکراسی امریکاست و این اخلاق اجتماعی است که اجازه می‌دهد به رئیس‌جمهور امریکا که کارهای

ناپسند انجام دهد در کاخ سفید و دوباره هم باشد. چون قانوناً آن شخص کار خلاف انجام نداده در غرب اخلاق با قانون فرق می‌کند. ولی اخلاق، قانون در اسلام فرق نمی‌کند. در غرب قانون و اخلاق از هم جدا شده. بنابراین آقای کلینتون تخلف اخلاقی داشتند ولی تخلف قانونی نداشتند و این تخلف اخلاقی ممکن است روزی امریکا را از پا در بیاورد. دیگر این ریزه کاری‌هاست ما اصلی‌ها را گفته‌ایم. چند سال است که می‌گوییم شیطان بزرگ این را گفته است و نباید این کار را انجام دهیم. ولی حالا باید بیاییم و برویم در قانون‌های آنها و قانون‌های خودمان، بنشینیم و فکر کنیم فرصت بدهیم به متفکران مان، سرمایه‌گذاری کنیم. فرهنگ تفکر در ایران ضعیف است. ما فکر می‌کنیم همه می‌آیند صلواتی کار می‌کنند برای ما. ولی خارجی‌ها پول را می‌دهند و آن صلوات‌ها را می‌فرستند برای ما و ماها هم که خودمان هستیم صلوات‌ها را مجانی می‌گیریم و وقت هم نداریم.

یکی از حاضرین: سوال من این است که با توجه به گسترش ارتباطات چه ارتباطات مکتوب تصویری یا الکترونیکی. آیا جوامع یا از جمله ایران. قدرت حفظ استقلال خودشان را دارند؟ و تا چه حد فکر می‌کنید با این اینترنتی که ایجاد شده یا امثال آنها ما می‌توانیم به هدف‌هایمان برسیم یعنی به نظر شما تا چند درصد با حفظ اهدافی که ما داریم امکان تحقق این استقلال وجود دارد و تا چه اندازه ما می‌توانیم موفق شویم؟

دکتر مولانا: ما از اول انقلاب آمدم مطابق قانون اساسی با مطبوعات کار نداشتیم ولی رادیو و تلویزیون را آوردیم در یک نهاد به خصوص. سیاست‌گذاری ما مشخص تر بود. به عقیده بنده صدا و سیما تا به حال یک نهاد موفق بوده است. در سال گذشته یک کنفرانس خیلی بزرگ در سازمان مثل بود از متفکران رشته‌ای دعوت کردند و آنها آمدند و صحبت کردند و به آنها گفتند بروید راجع به کشوری که متخصص آن هستید بنویسید که در صدا و سیما و فرهنگ و مردم سالاری آن چه آمده است. این کتاب در مورد ایران هم هست و وقتی آن رامنعه می‌کنید یک چیزی نزدیک به الگوی اسلامی و ایرانی به وجود می‌آید و من فکر می‌کنم از جنبه رادیو و تلویزیون ما پیشرفت‌های به نسبت خوبی داشته‌ایم ولی از جهت مطبوعاتی ما پیشرفت‌هایمان بیشتر کمی بوده. بیشتر رنگی بوده، بیشتر چاپی بوده است و بیشتر هم خبرنگاری. البته خبرنگاری خیلی خوب جلو رفته. ولی هنوز نصف روزنامه آگهی است و من می‌خواهم بپرسم چرا نصف روزنامه‌های خوبمان مانند کیهان را یا آگهی سر و هم می‌زنیم. آیا این اسلامی است. البته حالا بهتر شده نسبت به ۱۰ سال پیش من امکانات زیادی می‌بینیم در رادیو و تلویزیون و حتی اینترنت برای ایران. به شرط این که ما سیاست‌گذاری کنیم و بدانیم که تربیت اینترنت چیست؟ ولی اگر بدون مطالعه انجام دهیم فکر می‌کنم ما بیشتر هدف و فداکار آنها می‌شویم و اینترنت موضوعی است که خیلی پیچیده است و باید مطالعه کنیم.

مسئول جلسه: من تشکر می‌کنم و از وقت تعیین شده ۳ دقیقه هم گذشته و به خاطر این که جلسه باعث ملال خاطر نشود من ختم جلسه را اعلام می‌کنم. در پایان جلسه من تشکر می‌کنم از حاضرین محترم و دست‌اندرکاران برنامه و تشکر می‌کنم از جناب پروفیسور مولانا.